

با دکتر غلامحسین معماریان، معماری و هنر انقلاب

غلامحسین معماریان استادانگسگاه علم وصنعت تهران است وی فوق لسانس معماری از دانشگاه جنوآی ایتالیا و دکتری منچستر انگلستان را دارا می باشد این استاد دانشگاه با تالیف بسیاری از کتب معماری همانند ارزش سازه های طاقی در معماری اسلامی ایران، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی، گونه شناسی برونگرا، سری در معماری آب انبارهای زدوسری در مبانی نظری معماری، جزء اساتید برجسته معماری بعد از انقلاب می باشد. معماریان در کار حرفه ایی خود تا به حال احداث خانه قدمی رسولان در زد و تبدیل آن به دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه زد و آموزشگر نمونه سال دانشگاه علم و صنعت 1373 و همچنین در افت لوح تقدیر از وزیر فرهنگ و آموزش عالی برای مرمت و احداث ساختمان دانشکده معماری و شهرسازی زد را در سابقه کاری خود دارد در این گفتگو نگاه معمار بعد از انقلاب را به شهرها مورد بررسی قرار می دهیم تا مسیر معماری را در طول این سی سال به چرایی بگذاریم.

معماری را بعد از انقلاب می توان در چه مسیری تعریف کرد؟

باید بدانیم که در چشم یک معمار، تمام فضای شهری خوراک کارش محسوب می شود و در نتیجه آنچه در سطح شهر می بینیم نتیجه کار حرفه ایی و دانشگاهی معماران است، باید گفت ما بعد از انقلاب رشد بسیار زیادی در مسائل تئوری معماری داشتیم ولی در مرحله عمل اینطور نبوده است، چرا که بهترین جا برای آنکه بتوانیم از معماری قضاوت کنیم کوچه و خیابان است، در این مقایسه باید اشاره ایی به معماری پیش از پهلوی که در بافت تاریخی کاشان و شیراز می بینیم و حتی آثاری از معماری در سالهای 50 تا 57 داشت، که نمونهایی از این آثار بنای موزه هنرهای معاصر تهران، فرهنگسرای نیاوران، تئاتر شهر، میدان آزادی است، حال با این مقایسه، آشکار است که در طی سی سال بعد از انقلاب علاقمند رشد دانشجو و آموزش معماری در دانشگاهها ما هنوز نتوانستیم چنین بناهایی را خلق کنیم و حتی هنوز موفق نشده ایم معماری داشته باشیم که دچار آشفتگی نباشد بلکه بعد از رخداد بزرگ انقلاب هر روز با نزول معماری در کوچه پس کوچه های شهرهایمان روبه رو بودیم، چرا که در این مسیری یعنی ده سال اول انقلاب شهرهای ما خانه هایی داشتند یک یا دو طبقه، که تا حدودی با روحیه درونگرایی ایرانی تطابق داشت ولی اکنون در کوچه های شش متری هایی ساخته شده است با 20 طبقه، که در آن حیاط خانه های قدیمی جایشان را به رمپ پارکینگ ها داده اند و همچنین از سوی دیگر در فضاهای کنونی شهر ما فضای سبز مفهومی ندارد این مسیری است که هر روز با هرچ و هرچ بیشتر پیش می رود به طوری که این سوال بر بیکر شهر نقش بسته است، که آیا می توان از این معماری آشفته خارج شد؟

به واقع شما با توجه به مطالعات وسیع در تاریخ معماری چه فکر می کنید؟ آیا می توانیم این بحران معماری را پشت سر گذاشت؟

برای پاسخ به این سوال باید مثالی را بیان کنیم که فکر می کنم شرحی است کافی برای پاسخ به شما، اگر بنای تئاتر شهر در پارک دانشجورا به عنوان یک اثر معماری قابل قبول بشناسیم، که بنایی است زیبا و مورد استقبال و میل شهروندان، باید این اثر را به بهترین صورت نگه داری و استفاده مفید از آن داشته باشیم. ولی اکنون اگر به این بنا سری بزنید می بینید در کنار تئاتر شهر مسجدی را می سازند که اصلاً با بافت معماری بنای تئاتر شهر همخوانی ندارد و به همین دلیل احساس مشترک در این دو فضا یعنی "رشد و آسایش روح و فکر" در مخاطبین توسط معماری ناشایست به مرگ محکوم می شود، در صورتی که می توانست فضای مقدس مسجد با معماری نزدیک به بنای تئاتر شهر مورد استقبال بیشتر همگان قرار گیرد، همچنین ساخت مسجدی با معماری سازگار تر با آن فضا این مفهوم را در اذهان شهروندان قوت می بخشد که این دو بنا مکانهایی فرهنگی هستند برای رشد و تعالی روح انسان که مکمل یکدیگرند نه آنکه هر کدام سازی جدا بزنند و این می توانست در معماری زنجیروار، خود را به صحنه بکشد، ولی اکنون با ورود به پارک شهر جدایی این دو مکان به خوبی قابل لمس است. این گونه مثالها که در شهر ما کم نیستند. به طور کل در نگاه من معمار، این رخدادها یعنی هرچ و هرچ که روز به روز بر تعداد آنها اضافه می شود، هرچند مسئولان بالایی مملکتی بارها به حضور معماری ایرانی - اسلامی در بافت شهری تاکید کردند ولی با این هرچ و هرچ به واقع نمی توان به دوره مطلوب معماری رسید چون این هرچ و هرچ همچون علف هرزی دامن معماری را گرفته و در هر نقطه سبز از معماری گذشته نیز جا باز می کند این علف هرز را می توان در شهرهایی با بافت تاریخی، همانند دلیجان کاشان به وضوح دید، از سوی دیگر چون، تراکم بخشی از درآمد شهرداریها است پس باید با ساختمانهای کوتاه خداحافظی کرد و تجربه تلخ سازه های بلند را که امروز در کشورهای توسعه یافته روبه تخریب هستند یکبار دیگر ما تکرار کنیم

چه عاملی باعث شد روحیه انقلابی مردم ایران تاثیر مثبتی در معماری نداشته باشد؟

مردم را مدیریت ها هدایت می کنند به عنوان مثال یک مدیریت بگوید معماری مهم است و با مطالعه و پژوهش ده تا پانزده سال در این زمینه کار کرد، مردم نیز شهرشان را زیبا می خواهند، از سوی دیگر اگر هر روز از آنها بخواهید در مسیر کثیف و ناپسند قدم بردارند چشم و ذهنشان به آن فضا عادت می کند پس نمی توان توقع داشت چیزی را که نمی شناسند و برایشان دغدغه نشده است مورد توجه قرار دهند به عنوان مثال مردم هند با آلودگی در خیابانها و سروصدا عجب شده اند و شکایتی هم از اوضاع خود ندارند چرا که دولتمردانشان آنها را با شهر تمییز آشنا نکرده اند و همچنین برایشان جزء دغدغه های کشوری محسوب نمی شود ولی کشور های اروپایی به شهروندانشان احترام می گزارند به طوری که شما می توانید این احترام را در نگاه به پیاده رویهایشان لمس کنید به طور کل شما می توانید در این کشورها نظم را در بدنه ببینید، حال در مقایسه کشور ما با کشور هند ما ایرانیان شهر های آنها را زشت و ناپسند می دانیم، ولی در مقابل کشورهای اروپایی، به واقع در معماری زشت عمل کردیم، از خیابان دماوند تا آزادی نمی توان ساختمانهای منسجم دید به طور قطع این خواسته شهروندان نیست بلکه متولیان (که البته در معماری متولی وجود ندارد) باید درک کنند که زیبایی را برای مردم باید فرهنگ سازی کرد مردم وقتی زیبا ببینند، زیبا بشنوند، و زیبا بخوانند می توانند زیبا هم قضاوت کنند.

- اگر به معماری نه فقط به عنوان صنعت بلکه علمی سرشار از نگاه هنرمندانه نگریست، باید اعتراف کرد معماران برای به صحنه کشیدن تاثیرات انقلابها بر جامعه، صادق ترین راویان هستند. آیا از نظر شما معماران بعد از رخداد 57 نیز، هنرمندانه نقش آفرینی کردند؟

معماری از دید ما معماران همانند دریا است که ماهی های بسیار در آن زندگی می کنند حال اگر ماهی های این دریا بدانند که وجودشان با دریایشان معنا پیدا می کند و این دریا است که هویت آنها را می سازد بیشتر از همیشه قدردان دریایشان خواهند بود، حال در جامعه انسانی نیز باید بدانیم شهرها و خانه ها همانند دریای آن ماهی هستند که برای انسانها امری واجب محسوب می شوند، حال با این توصیف اگر مسئولین پی نبرند که معماری بخشی از زندگی است و حتی عامل بسیار مهم در آسایش و آرامش شهروندان و به طور کلی تمامی فضاها و بدنه یک جامعه حاصل نگاه معمارانه است از هیچ طریقی نمی توان به شمایل زیبا برای شهروندان فکر کرد پس در نتیجه نقش آفرینی معماران در فضایی که مسئولین، معماری را مورد توجه قرار ندهند کارساز نخواهد بود.

همانطور که فرمودید نقش مسئولین در رشد معماری بسیار مهم است، از سوی دیگر بعد از انقلاب در کشور نهادهای فرهنگی و هنری بسیاری تشکیل شده است اما در هیچ یک از این نهادها به معماری به عنوان اصلی هنری پرداخته نشده است آیا این امر، به عدم شناخت از معماری در جامعه ما مرتبط است؟ شما چه نظری در مورد دخالت نهادهای فرهنگی و هنری در معماری دارید؟

متأسفانه در حال حاضر در کشور ما یک ارگانی که متولی معماری باشد نداریم، و این جای تأسف دارد چرا که ما حتی کوچکترین اسامی هم که در آن بویی از معماری باشد حذف می کنیم نمونه آن تغییر نام وزارت مسکن و شهرسازی به وزارت راه و شهرسازی است، البته سازمان میراث فرهنگی قسمتی از کارهایش را برای معماری تعریف کرده است اما این سازمان نیز در این مسیر بسیار لنگ می زند، شهرداری هم منقش آن است که کارش ارائه خدمات شهری است، به همین دلیل است یک غریبی با وارد شدن به تهران، پایتخت ایران، به این نظر می رسد که معماری ایران شخصیت پر هرج و مرجی دارد و شاید خیلی جاها بگوید در فلان نما از ما به چه خوبی تقلید کردند و به طور کل در آخر هیچ تعریفی از معماری تهران نخواهد داشت در صورتی که پایتخت هر کشور نمایانگر معماری و هویتی است که آن کشور را در جهان معرفی می کند، شما با دیدن خیابانهای لندن خواهید فهمید آن مکان لندن است ولی معماری تهران هیچ معرفی از تهران ندارد و شاید بتوان گفت معماری ما به سمت معماری لس آنجلسی پیش می رود و این ها همه مهمترین دلایلش نداشتن متولی معماری در کشور است.

در آخر بگذارید با تمام این صحبتها از عالم خاکستری معماری کنونی دور شویم و به راه حلی برای جبران برخی کاستی ها بپردازیم از نظر شما باید از کجا شروع کرد؟

در ابتدا داشتن مبانی فکری، لازمه شروع مناسب برای اصلاح است، باید این مبانی از طریق دانشگاهها و انستیتوهای عالم جمع آوری و توسط ارگانی فرهنگی جمع آوری شود در نهایت تبدیل به سیاست و برنامه شود، حال در این مسیر مسئولین باید بپذیرند که یکسری افکار که زحمت کشیدند و پژوهش های بسیار انجام داده اند در دانشگاههای همین مرز و بوم در حال خدمت به کشورشان هستند و بهتر است به جای استفاده از افکار معماری دیگر کشورها از فکر معمار داخلی استفاده شود، امسال که با نام سال حمایت از تولید ملی است بهتر است آن پژوهش ها را پیدا کرد و با داشتن مبانی فکری و علمی

آنها را ترویج دهیم و در این مسیر نگاه به دانشگاهها به عنوان متولیان فرهنگی امری غیر قابل انکار است که امیدواریم
بیش از پیش به امر پژوهش در معماری و وارد کردن این پژوهش ها در سیمای شهری و زندگی خصوصی مردم جامعه مسیر
رسیدن به معماری مطلوب در معمار کشورمان هموار شود .